



۱۲ سال تحقیق باکیفیت

وضعیت میکانیزم منازعات انتخاباتی در افغانستان

اسد ۱۳۹۳

ارونی جیا کودی

افغانستان در سال ۲۰۱۰ با وضعیت بی سابقه ای مواجه شد که با وجود موجودیت دو نهاد مسول برای رسیدگی به بی نظمی های انتخاباتی، حکومت برای رسیدگی به شکایات انتخاباتی به اقدامی در مغایرت با قانون اساسی دست زد. موجودیت ابهام در چارچوب حقوقی و قانونی و نتیجه غیرمترقبه انتخابات در ولایت غزنی منجر شد تا شکایات زیاد انتخابات مطرح شود. حکومت به نتایج کار نهادهای انتخاباتی قناعت نکرده و به فکر نادیده گرفتن آن شد و به همین منظور محکمه خاص انتخاباتی را تشکیل داد تا شکایات نامزدان ناراضی را مورد غور قرار داده و به آن ها رسیدگی نماید. ستره محکمه (دادگاه عالی) با توجه به خصوصیاتش از تصمیم ارگان اجراییه جانبداری نموده و تشکیل محکمه خاص انتخاباتی را تایید نمود تا آرای که مطابق قوانین و دستورالعمل یا شیوه های موجود مورد شمارش صحیح قرار نگرفته اند، دوباره بازشماری گردند. این معضله بعد از فشارهای زیاد منابع بین المللی و داخلی، با یک جورآمد سیاسی خاتمه یافت. در سال ۲۰۱۴ نیز تا حدی میتوان تکرار همچو وضعیت را تصور کرد. قوانین انتخاباتی اصلاح شده و نهادهای انتخاباتی نیز تقویت شده اند. اما با آن هم، با توجه به اینکه در سال ۲۰۱۴ نیز اختلافات زیادی در مورد صحت آرا وجود دارد، اگر به درس های فراگرفته شده از انتخابات سال ۲۰۱۰ توجه نشود، دور از تصور نخواهد بود که بحران سیاسی و قانونی قبلی یک بار دیگر تکرار شود.

محکمه خاص انتخاباتی سال ۲۰۱۰

انگیزه تشکیل محکمه انتخاباتی برمیگردد به واقعات انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹. در دور اول انتخابات سال ۲۰۰۹ شمار زیادی از آرا که به نفع رییس جمهور کززی به صندوق ها ریخته شده بود، توسط کمیسیون شکایات انتخاباتی باطل اعلام گردید. زمانی که رییس جمهور کززی به قدرت رسید، دستور داد قانون انتخابات بازنگری و تعدیل شود، تا خودش، تنها فردی باشد که صلاحیت تعیین مقامات کمیسیون انتخابات را دارد. کمیسیون شکایات انتخاباتی در سال ۲۰۱۰ جدیداً تشکیل گردید و این کمیسیون برای تصویب و اجرای طی مراحل جدید برای انتخابات با چالش های چون ناکافی بودن وقت و کمبود نیروی انسانی مواجه بود. به طور مشخص، کمیسیون شکایات انتخاباتی در فرصت بسیار کوتاهی مجبور به ایجاد دفاتر ولایتی و آموزش کارمندان ولایتی خود شد. برعلاوه این مشکلات، قانون انتخابات در عین زمان فاقد وضاحت در تفکیک صلاحیت های موازی و رقابت کننده بین هر دو نهاد انتخاباتی - کمیسیون مستقل انتخابات و کمیسیون شکایات انتخاباتی - بود. کمیسیون مستقل انتخابات حین شمارش آرا میتوانست تصمیم بگیرد که کدام آرا با اعتبار و کدام آرا بی اعتبار هستند، ولی زمانیکه شمارش آرا تکمیل گردیده بود، کمیسیون شکایات انتخاباتی این قدرت را داشت که با ملاحظه نتیجه شمارش آرا، آرای را که کمیسیون مستقل انتخابات با اعتبار دانسته بود، باطل نماید. قانون انتخابات در مورد رفع مناقشه بین هر دو نهاد انتخاباتی بالای صحت آرا فاقد وضاحت بود.

وقتی که آرا در انتخابات سال ۲۰۱۰ شمارش میشد، ظاهراً چنین وانمود میگردید که وضعیت سیاسی مشخصاً به ضرر رییس جمهور کززی تغییر خواهد کرد. رییس جمهور در وحله اول به این فکر شد که بالای هر دو نهاد انتخاباتی فشار وارد کند تا نتایج انتخاباتی را تغییر دهند. هر دو نهاد انتخاباتی برای حفظ اعتبارشان در برابر این تصمیم رییس جمهور ایستادند و پیشنهاد ایجاد تغییر در نتایج انتخابات را به اثر همین فشارهای وارده از جانب حکومت، نپذیرفتند. کمیسیون شکایات انتخاباتی تمام شکایات رسیده را مورد بازنگری و رسیدگی قرار داده و کمیسیون مستقل انتخابات نتیجه شمارش آرا را اعلام نمود. رییس جمهور با مواجهه به چند گزینه، با ایجاد محکمه خاص انتخاباتی تصمیم نهادهای انتخاباتی را نادیده گرفت. دیوان عالی برای اینکه خواهشات حکومت را به جا آورده باشد، تشکیل محکمه خاص انتخاباتی را در مطابقت با قانون اساسی دانست. برخلاف، کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی با ارایه نظر جدی اش تمام زمینه ها را که دیوان عالی برای ایجاد محکمه خاص انتخاباتی در مطابقت با قانون اساسی دانسته بود، مورد سوال قرار داد.

با وجود مخالفت ها با زمینه های حقوقی و سیاسی ارایه شده، محکمه خاص تاسیس گردید و برای مدت نزدیک به شش ماه کار کرد. محکمه خاص در وضعیت تجرید از نهادهای انتخاباتی و عدم کسب همکاری، نه حمایتی و نه رهنمودی، و بدون رعایت کار شیوه های موجوده به شمارش آرا ادامه داد. سرانجام به اثر موجودیت فشارهای بین المللی و داخلی و یک جورآمد سیاسی، محکمه خاص منحل شد و صلاحیت رسیدگی قضیه به کمیسیون مستقل انتخابات محول گردید تا در مورد بازدهی شکایات انتخاباتی تصمیم بگیرد. جامعه بین المللی به عوض اینکه از کمیسیون مستقل انتخابات حمایت نماید، بالای کمیسیون مذکور فشار آورد تا جورآمد سیاسی را قبول نموده و نتایج اولیه انتخابات را مورد بازنگری قرار دهد. کمیسیون مستقل انتخابات با اتخاذ موقف مخاطره آمیزش و تخطی از قانون انتخابات و تصمیم کمیسیون شکایات انتخاباتی (که می بایست تصمیم نهایی باشد) در مورد رای های تقلبی، قضیه را به این ترتیب حل کرد که ۹ نفر نامزد دیگر که در نتیجه اولی شمارش آرا، انتخابات را باخته بودند، جاگزین ۹ فرد برنده (بر اساس شمارش اولی آرا) شدند.

تبعات سیاسی

وقایع مربوط به انتخابات سال ۲۰۱۰ نه صرف نتیجه یک ابهام قانونی بود بلکه ناشی از تحركات بزرگتر سیاسی هم بود. اول، در ولایت غزنی ادعا میشود که این منطقه دارای اکثریت باشندگان از قوم پشتون است، ولی برنده تمام یازده کرسی در ولسی جرگه (مجلس نمایندگان) کاندیدهای اعلام گردیدند که مربوط به قوم هزاره بودند و این باعث تقویت تحركات مبنی بر ادعای تقلب در انتخابات شده و درخواست برگزاری مجدد انتخابات مطرح شد. دوم، در عین زمان تحلیلگران مشاهده نمودند که رییس جمهور همچنان نگران باختن حمایت گران کلیدی در انتخابات بوده باشد که در نتیجه،

نگرانی او را با مواجه شدن با یک پارلمان قوی تر در دور دوم ریاست جمهوری اش، بیشتر میساخت. سوم، با ملاحظه اینکه در سال ۲۰۰۹ نهادهای انتخاباتی در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری آرای زیاد ریخته شده به نفع رییس جمهور را باطل اعلام کردند، رییس جمهور علاقه زیاد داشت تا نهادهای انتخاباتی در انظار عامه بی اعتبار گردند.

به طور وسیع وقایع سال ۲۰۱۰ نشان دهنده موارد بیشتر مداخله حکومت در جریان مراحل انتخاباتی بود. مانند سال ۲۰۱۰ در وقایع بعد از انتخابات سال ۲۰۰۹، حکومت به کمیسیون مستقل انتخابات چنین فهماند که آن عده وکلای را که در جریان انتخابات بالای کمیسیون انتقاد نموده بودند مورد بازپرس قرار دهد. این توانمندی ارگان اجرایی دولت مبنی بر مداخله بلامانع و نادیده گرفتن کارشویه های انتخاباتی ناشی از بی میلی و ناتوانی پارلمان و ارگان قضایی بود که نتوانستند از قدرت و صلاحیت داده شده قانون اساسی برای مهار کردن مداخله حکومت از آن استفاده نمایند.

تبعات قانون اساسی

از نگاه قوانین اساسی تاسیس محکمه خاص انتخاباتی نمایانگر ضعف قانون اساسی افغانستان در تفکیک و ایجاد توازن قوا در بین ارگان های دولت است. قانون اساسی افغانستان بر حکومتی با قدرت فوق العاده تاکید مینماید که حدود تعمیم قدرتش توسط یک پارلمان قوی و ارگان مستقل قضایی مهار نشده است. رویدادهای انتخاباتی یادشده در واقع ضعف های قانون اساسی را برجسته میسازد که ارگان قضایی بر مبنای آن ایجاد و کار میکند. سوال ابتدایی چنین مطرح میگردد که چرا افغانستان اولاً به نهاد اختصاصی رسیدگی به مناقشات انتخاباتی ضرورت دارد، در حالیکه در بسیاری کشورها این وظیفه به ارگان قضایی محول گردیده است. یک جواب این است که سیستم محکمه رسمی به مثابه یک میکانیزم قابل اعتبار تلقی نمیگردد تا به منازعات انتخاباتی رسیدگی و آنرا مورد قضاوت قرار بدهد زیرا تا حال چنین وانمود نشده است که قضا مستقل و موثر باشد. بنا در نبود استقلال قضا، از انتخابات منحیت یک ابزار برای سوءاستفاده از روند توسط حکومت استفاده شده میتواند و در انتخابات های پارلمانی، اعضای پارلمان طور دست چین به نفع و میل حکومت انتخاب میشوند.

از نگاه نهادسازی، در قانون اساسی چندین مواردی است که ظرفیت ارگان قضایی را که باید طور مساوی در بین هر سه رکن دولت عمل نماید، نادیده میگیرد. به رییس جمهور چنین قدرت داده شده است که اعضای دیوان عالی قضا را به تایید پارلمان تعیین و مقرر نماید. مشکلات اداری مانند تخصیص بودجه دادگاه عالی و اعطای امتیازات به قضات که باید به تصویب پارلمان برسد، از جمله مواردی هستند که استقلال دادگاه عالی را متأثر میسازد. برعلاوه، توازن قوا به نفع حکومت است که مطابق به مفاد قانون اساسی باعث جلوگیری از به محاکمه کشاندن رییس جمهور و اعضای کابینه توسط دادگاه عالی میگردد.

به گونه انتقادی، زبان مبهم قانون اساسی در ماده ۱۲۱ به دادگاه عالی صلاحیت میدهد تا بر رویه های قضایی تجدید نظر نماید، مگر با آن هم به طور واضح صلاحیت تفسیر قانون اساسی را به دادگاه عالی نمیدهد. در دعوا بین حکومت و پارلمان، پارلمان با استفاده از همین ابهام قانون اساسی، قانونی را تصویب نمود که به کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی صلاحیت واضح تفسیر قانون اساسی داده شد. در حال حاضر اجماعی در مورد اینکه کدام منبع قدرت تفسیر قانون اساسی را دارد، وجود ندارد. از یک طرف با در نظر داشت تمایل فعلی ارگان قضایی به پناه بردن به حکومت، این بسیار مخاطره انگیز خواهد بود که به دادگاه عالی صلاحیت اضافی قضایی داده شود تا قانون اساسی را تفسیر نماید و از طرف دیگر، ابراز نظرهای کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی مثلاً در مورد تاسیس محکمه خاص انتخاباتی، به نظر می رسد که منشاء سیاسی داشته و به رهبری آن عده از اعضای کمیسیون صورت گرفته که در برابر صلاحیت های بیش از حد حکومت مقاومت نشان دادند.

برعلاوه، با وجود اینکه سایر مفاد قانون اساسی نیز وجود دارد که استقلال دادگاه عالی را تامین مینماید ولی عملی نشده است. یکی از مفاد کلیدی در قانون اساسی در مورد دوره خدمت اعضای دادگاه عالی است. برای انتخاب دور اول اعضای دادگاه عالی، قانون چنین صراحت دارد که اعضای دادگاه عالی برای دوره های خدمت بالترتیب ۴ و ۷ و ۱۰ ساله مقرر میگردد. با تخطی کامل از قانون اساسی دوره خدمت اولین رییس دادگاه عالی تمدید شده و او به حیث رییس سرپرست دادگاه عالی کار میکند. رییس سرپرست فعلی مدت سه و نیم سال بیشتر از میعاد تعیین شده در قانون اساسی به وظیفه خود ادامه داده است.

از ۲۰۱۰ به اینطرف بازیگران داخلی و خارجی با راه انداختن لابی و دادخواهی ها تا اندازه ای توانسته اند به خلاهای در چارچوب انتخاباتی بپردازند و نهادهای انتخاباتی را تقویت نمایند. ولی با آن هم، به عوامل قانون اساسی که باعث متأثر ساختن تمام پروسه انتخاباتی شده است، به شکل محدود پرداخته شده است.

پیشرفت ها از ۲۰۱۰ به اینسو

شرکا و متحدان افغانستان اتفاق نظر دارند که افغانستان در سال ۲۰۱۴ در وضعیت بهتری نسبت به سال ۲۰۱۰ قرار دارد. چارچوب های انتخاباتی از نگاه حقوقی تقویه شده و گفتمان های نهادسازی در مورد پروسه انتخاباتی بیشتر بین الافغانی بوده نسبت به اینکه متأثر شده از بازیگران بین المللی باشد. برای اولین بار در سال ۲۰۱۳ پارلمان، قانون انتخابات و قانون تشکیل صلاحیت ها و وظایف کمیسیون مستقل انتخابات و کمیسیون رسیدگی به شکایات انتخاباتی را به اساس قانون اساسی سال ۲۰۰۴ تصویب نمود. تحت قانون انتخابات، صلاحیت های کمیسیون مستقل انتخابات و کمیسیون شکایات انتخاباتی که بعداً به نام (کمیسیون مستقل شکایات انتخاباتی) مسما گردید، واضح شد و سوال ها در رابطه به صلاحیت های موازی هر دو نهاد انتخاباتی حل گردید. کمیسیون مستقل شکایات انتخاباتی حالا یک نهاد دایمی است که صلاحیت نهایی تعیین اعتبار نتایج انتخابات را دارد. این اصلاحات همچنان دستورالعمل جدیدی را در مورد انتخاب اعضای نهادهای انتخاباتی معین ساخته است که رییس جمهور باید به اساس توصیه کمیته گزینش، که عبارت اند از روسای مجلسین شورای ملی، رییس دادگاه عالی، رییس کمیسیون نظارت بر تطبیق قانون اساسی، رییس کمیسیون مستقل حقوق بشر و نماینده جامعه مدنی، اعضای نهادهای انتخاباتی را تعیین نماید.

با وجود این موفقیت‌ها ضعف‌ها هنوز هم در چارچوب‌های حقوقی که باید تطبیق می‌شد، وجود دارد. طور مثال در مورد تاسیس کمیته‌گزینش شمولیت فردی با حمایت قوی جامعه مدنی به نفع نماینده سازمان جامعه مدنی ای که قبلاً ناشناخته بود، نادیده گرفته شد. حینی که کمیته‌گزینش تشکیل گردید نتوانست دستوالعملی را برای انتخاب کاندیدان طرح نماید و فهرست کاندیدان را آماده ساخت که حدس زده می‌شد مخالف با مواصفات قبول شده و فاقد تخصص در اداره انتخاباتی هستند. بعد از انتخاب نهایی اعضا، هر دو نهاد انتخاباتی از کمبود اعتبار آسیب دیده اند و کاندیدان ریاست جمهوری کماکان انتقاد کرده اند که بعضی از اعضای این نهادها، در مخالفت با عده ای از نامزدان عمل کرده و یا از ارگ ریاست جمهوری پشتیبانی کرده اند.

نتیجه گیری

با وجود موفقیت‌های حاصل شده در عرصه رسیدگی به مناقشات انتخاباتی از ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴، ولی با آن هم ضعف قانونی که پروسه انتخاباتی را در سال ۲۰۱۰ آسیب پذیر ساخت، هنوز به قوتش باقی است. انتخابات ۲۰۱۴ صرف به آشکار ساختن ضعف‌های نهادهای انتخاباتی کمک کرد. مداخله حکومت در روند انتخابات و خصوصاً در روند شمارش آرا به صورت مشخص کم بود. با آن هم چالش‌های مربوط به رسیدگی به تقلب‌ها، فقدان اعتماد بالای نهادهای انتخاباتی، فقدان تماس‌ها بین نهادهای انتخاباتی، کاندیدها و شرکا، در انتخابات سال ۲۰۱۴ خیلی عمده بود. پیوست اعلام نتایج اولیه دور دوم انتخابات ریاست جمهوری، دکتر عبدالله عبدالله کاندید ریاست جمهوری نتایج را رد کرد و قطع همکاری ستاد انتخاباتی خود را با روند انتخاباتی را اعلام کرد. در یک تلاش برای رفع بحران سیاسی، جامعه بین‌المللی مداخله نموده و پیشنهاد صد درصد بازشماری آرا را تحت قیمومیت هایت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان UNAMA ارایه نمود. تا کنون پروسه تفتیش آرا با حساسیت‌ها و عدم موافقت‌ها در بین کاندیدها خصوصاً در موارد چگونگی شمارش و ابطال آرا مواجه بوده است. در جریان این روند موقعیت کمیسیون مستقل شکایات انتخاباتی نادیده گرفته شد. شاید با استفاده از انتخابات سال ۲۰۱۰ نه کاندیدها و نه نهادهای انتخاباتی به نقش قضا در زمینه حل مناقشه انتخاباتی توجه نداشتند. علیرغم ایجاد اصلاحات در چارچوب‌های حقوقی و نهادی، باز هم چنین وانمود گردید که برای حل مناقشات حاد انتخاباتی در چارچوب‌های موجود حقوقی و نهادی ظرفیت لازم محسوس نیست.

درسهای کلیدی آموخته شده این است که اصلاح روند برگزاری انتخابات در افغانستان باید یک برنامه درازمدت باشد که در خلال انتخابات‌ها به اجرا گذاشته شود، نه فقط تلاش برای اصلاح زمانی که انتخابات قریب الوقوع است. با در نظر داشت وقایع در جریان انتخابات سال ۲۰۱۴ چنین معلوم می‌شود که توقع برای اصلاح شیوه انتخابات از دولت جدید زیاد است. با این وجود، ایجاد اصلاحات در چارچوب‌های انتخاباتی پیش از برگزاری انتخابات سال ۲۰۱۵ باید به اساس مشوره با منابع ذی‌علاقه صورت گیرد. با توجه به ممانعت تسجیل شده در قانون اساسی در خصوص تصویب تعدیل در قانون انتخابات در جریان آخرین سال دوره پارلمانی، ایجاب می‌کند که آوردن تعدیل در قانون انتخابات به اساس فرمان رییس جمهور صورت گیرد. با آن هم، اگر تلاش‌های برای آوردن تعدیل در قانون انتخابات به اساس فرمان ریاست جمهوری صورت گیرد، باید همه شمول و متکی بر مشوره‌ها باشد. همانطور که نهادهای انتخاباتی اصلاح و تقویه می‌گردد، باید همچو توجه مساوی در مورد ایجاد اصلاحات در قانون اساسی برای تفکیک قوا و خصوصاً برای استقلال قضا نیز صورت گیرد.

پیشنهادات

- باید تمام منابع ذی‌علاقه راه‌های مناسب را برای تقویت قضا در افغانستان جستجو نمایند. خصوصاً در مورد انتخاب قضات، تقویت استقلال قضا در مورد نحوه مصرف بودجه، تطبیق دوره کاری اعضای دادگاه عالی به اساس قانون اساسی و مسئله پرداخت معاش و امتیازات مورد ضرورت برای قضات، توجه گردد.
- مسوده تمام قوانین انتخاباتی در آینده باید به اساس نظریات علاقمندان مثل جامعه مدنی، احزاب سیاسی و اعضای پارلمان صورت گرفته و به تصویب پارلمان برسد.
- هر دو کمیسیون مستقل انتخابات و کمیسیون مستقل شکایات انتخاباتی دستورالعمل‌های شاعر را در مورد ابطال آرا هماهنگ سازند.
- روند انتخاب اعضای نهادهای انتخاباتی باید بیشتر شفاف گردیده و در کمیته‌گزینش باید نماینده جامعه مدنی نیز جا داده شود.
- تماس‌ها بین نهادهای انتخاباتی، تمام شرکا یا منابع ذی‌علاقه منجمله کاندیدها، مقامات در ارگ ریاست جمهوری، نهادهای امنیتی و عامه مردم بیشتر گردد تا اعتماد و اطمینان عامه بالای نهادهای انتخاباتی بیشتر گردد.

نشریات واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان

تاریخ	عنوان نشریه	نام نویسنده	دری	پشتو	موضوع تحقیق	نوع نشریه
اگست ۲۰۱۴	ده سال پس از تصویب قانون اساسی افغانستان: چه مسایلی مطرح است؟	محمد هاشم کمالی			حکومتمداری	نشریه تحلیلی
اگست ۲۰۱۴	وضعیت میکانسیم مناظرات انتخاباتی در افغانستان	ارونی جیاکودی	✓	✓	حکومتمداری	پالیسی نامه
اگست ۲۰۱۴	ناامیدی یا امید؟ کشت کوکنار در افغانستان پس از ۲۰۱۴	پاول فیشتین و دیوید منسفیلد	✓	✓	مدیریت منابع طبیعی	پالیسی نامه
جون ۲۰۱۴	سیاست و حکومتمداری ولایتی در افغانستان: ولایت ننگرهار	اشلی جکسن	✓	✓	معیشت پایدار	مطالعه موردی
جون ۲۰۱۴	بحث میز گرد در باره تجارب انتخابات افغانستان	واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان			حکومتمداری	جریان بحث میز گرد
جون ۲۰۱۴	"از بد، بدترش کردند" تمرکز خشخاش تریاک در ساحات جنگی در ولایت های هلمند و ننگرهار	دیوید منسفیلد	✓	✓	مدیریت منابع طبیعی	مطالعه موردی
می ۲۰۱۴	افغانستان: تهیه روشی برای بررسی و تفکیک روستا ها	آدم پین			معیشت پایدار	روش کاری
می ۲۰۱۴	ازالف تا یا کتاب رهنما برای کمک به افغانستان نسخه دوازدهم ۲۰۱۴	واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان	✓	✓		کتاب
می ۲۰۱۴	اردوی ملی: بقا و ثبات فراتر از جنبه های مالی	انتونیو جیستازی و پیتر کویتن	✓	✓	حکومتمداری	نشریه تحلیلی
اپریل ۲۰۱۴	تاثیر برنامه های تامین اجتماعی و شغلی بالای رفعمحرومیت اجتماعی بر اساس یافته ها و مدارک به دست آمده از افغانستان، بنگلادیش، هند و نیپال	بابکان باباجانین، جسیکا هگن-زنکر و ربیکا هولمز	✓	✓	چندر	مطالعه ترکیبی
اپریل ۲۰۱۴	نقش برنامه آموزش مهارتهای زندگی و آموزش برای کسب معیشت	چونا اچاوز، بابکن بابه جانین، جسیکا هیگن زنکر	✓	✓	چندر	پالیسی نامه
اپریل ۲۰۱۴	چگونه برنامه های کارآفرینی و کارآموزی به فعالیت ها و اشتراک اجتماعی در افغانستان کمک می نماید؟ شواهدی از برنامه های آموزشی مهارت های زندگی و تامین معیشت موسسه BRAC برای زنان جوان افغان	چونا اچاوز، بابکان باباجانین، جسیکا هگن-زنکر، شاهین اکثر و جنیفر لین بگاپورو	✓	✓	چندر	مطالعه موردی
اپریل ۲۰۱۴	زمینه های گسترش: کشت خشخاش تریاک در ولایت های بلخ و بدخشان در سال ۲۰۱۳	پاول فیشتین			مدیریت منابع طبیعی	مطالعه موردی
مارچ ۲۰۱۴	رسیدگی به شکایات انتخاباتی: افغانستان و خطرات عدم قانونمداری	غزال حارس	✓		حکومتمداری	مطالعه موردی
مارچ ۲۰۱۴	بررسی مختصر دولتداری در افغانستان	آریا نجات			حکومتمداری	نشریه تحلیلی
مارچ ۲۰۱۴	توسعه تشبثات کوچک و متوسط و تجارت منطوقی در افغانستان	مجیب مشعل		✓	اقتصاد سیاسی	مقاله کاری

درباره واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، مؤسسه مستقل پژوهشی مستقر در شهر کابل است که هدف آن انجام و عرضه پژوهش با کیفیت مرتبط به پالیسی و طرزالعمل و انتشار نتایج حاصله از آنها جهت آگاهی دهی و تاثیر گذاری روی پالیسی ها و فعالیت های گوناگون؛ و تقویت فرهنگ پژوهش و مطالعه میباشد. این اداره سعی مینماید تا با دخیل ساختن پالیسی سازان، جامعه مدنی، محققین و دانش آموزان زمینه های استفاده از تحقیقات و کتابخانه این اداره را جهت تقویت ظرفیت پژوهشی آنان، و ایجاد فرصت ها برای بازتاب اندیشه ها، مناظره ها و مباحث علمی در کشور فراهم سازد.

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان در سال ۲۰۰۲ با همکاری موسسات امدادی فعال در افغانستان بوجود آمد که نماینده های آن متشکل از هیأت مدیره، تمویل کنندگان، ملل متحد و دیگر دفاتر و موسسات غیر دولتی می باشد. این واحد بیشتر از سوی دولت های فنلند، سویدن و سویس پشتیبانی مالی می شود.

در سال ۲۰۱۴ میلادی پروژه های مشخصی از سوی کمیسیون اروپا (EC)، اداره توسعه و همکاری سویس (SDC)، موسسه بین المللی برای توسعه (ODI)، برنامه انکشافی سازمان ملل متحد (UNDP)، پوهنتون آسیای مرکزی (UCA)، بانک جهانی، انستیتوت صلح ایالات متحده امریکا (USIP)، همکاری های تخنیکی آلمان (GIZ) و سفارت فنلند تمویل میگردد.